

مقایسه قدرت دو شخصیت محوری رمان *آتش بدون دود* (با استفاده از «نظریه نابرابری قدرت در دیالوگ» فرکلاف و مدل مایکل شورت)

افسانه میری^۱، محمدجواد مهدوی^{۲*}، شهلا شریفی^۳، بهروز محمودی بختیاری^۴

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران
۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران
۳. دانشیار، گروه زبان شناسی همگانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی
۴. دانشیار گروه هنرهای نمایشی، دانشگاه پردیس، دانشگاه تهران، ایران

چکیده

در جستار پیش رو، سعی کرده ایم با توجه به نظریه «نابرابری قدرت در دیالوگ» فرکلاف، با بررسی دیالوگ‌های بین شخصیت‌های متضاد و هم‌تراز، در رمان *آتش بدون دود* نادر ابراهیمی، به شناخت شخصیت‌های قدرت‌مدار یا منفعل پردازیم و از نگاه و جانبداری‌های ایدئولوژیک نویسنده رمز گشایی کنیم. برای نظم بیشتر این چارچوب نظری، از سؤالات مطرح شده در مدل پیشنهادی شورت (۱۹۹۶) برای شناخت قدرت در دیالوگ نیز استفاده شده تا نوع روابط و نحوه تسلط قطب‌های شخصیتی داستان؛ گالان - پهلوان متکی بر قدرت بدنی - و آلتی - قهرمان متکی بر قدرت فکر و اندیشه - مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

تجزیه و تحلیل داده‌های بررسی شده، حاکی از آن است که نحوه برخورد دو شخصیت محوری رمان، در دیالوگ با دیگران، نسبت مستقیم با فراز و نشیب‌های دوران زندگی آنان دارد. دیالوگ‌های گالان با اطرافیان محدود به افراد خاصی است و به مرور این دایره تنگ‌تر می‌شود و به همراه آن، از قدرت او نیز کاسته می‌شود و با مرگش، هژمونی زورگویی و تسلط قهری و اجباری او پایان می‌یابد؛ در حالی که آلتی نه تنها با همه مردم - به خصوص، زنان و اقشار طبقه پایین اجتماع - وارد گفت‌وگو می‌شود، بلکه آنان را وادار می‌کند تا محور گفت‌وگو با اطرافیان‌شان قرار بگیرند. این عمل، باعث افزایش پذیرش مرام فکری و سیاسی او شده و بعد از مرگش نیز تفکراتش در سخن و عمل نسل بعدی به سرعت تکثیر می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نادر ابراهیمی، آتش بدون بود، نورمن فرکلاف، تحلیل انتقادی گفتمان، مایکل شورت، نوبت‌گیری

۱. مقدمه

یکی از موضوعات مهم در شناخت شخصیت‌ها، گفت‌وگوهای آن‌هاست.^۱ کلامی که از سوی یک شخصیت گفته می‌شود، علاوه بر نوع تفکر و جهان‌بینی، به موقعیت اجتماعی، فرهنگی و تأثیرپذیری یا تأثیرگذاری او نسبت به دیگران و حوادث اطرافش نیز اشاره دارد. داد وستد کلام میان شخصیت‌ها به گفت‌وگو می‌انجامد که برساخته اجتماع است. «نظیر دیگر برساخته‌های اجتماعی، گفت‌وگو دارای ذات یا گوهری نیست که بتوان کشف کرد. این برساخته واجد کارکردهایی است که به وسیله کنش‌گران اجتماعی بدان اسناد داده و یا بر آن تحمیل می‌شود.» (پایا، ۱۳۸۱: ۶۷).

ساده‌ترین تعریف از گفت‌وگو (دیالوگ) می‌تواند نوعی نوبت‌گیری در سخن گفتن بین دو یا چند نفر باشد. «رایج‌ترین رویکرد تحلیلی در مکالمه ... برقیاسی از عملکردهای اقتصاد بازار استوار است. در این بازار، کالای کمیابی به نام عرصه مکالمه وجود دارد که می‌توان آن را به منزله حق صحبت کردن دانست. در اختیار داشتن این کالای کمیاب در هر زمان نوبت نامیده شود.» (یول، ۱۳۸۷: ۹۵).

هر شخصیتی بنا بر بهره‌هوشی و موقعیت اجتماعی‌اش می‌تواند نحوه نوبت‌گیری در مکالمه را کنترل یا هدایت کند. استفاده درست از کلمات یکی از این ترفندهاست. برای شناخت هر شخصیت باید به طرز استفاده او از زبان جمعی برای رسیدن به نتیجه مطلوب توجه کرد. اولین چیزی که در گفت‌وگو بین شخصیت‌های داستان قابل توجه است، نوع کلمه و نحوه به‌کارگیری آن در موقعیت‌های مختلف با مقاصد خاص است. «در "نظریه کاربردی زبان" ویتگنشتاین،... زبان مانند ابزاری برای مقاصد و کارهای مختلف به‌کار می‌رود. معنای واژه‌ها با توجه به مقاصد گویندگان و کاربردی که دارند تعیین می‌شود.» (سرل، ۱۳۸۵: ۲۳)

اگرچه نوع کاربرد کلمات در کنش افراد و حوادث تأثیر دارد، اما این‌که چه کسی، چگونه و در چه موقعیتی آن را بگوید مهم است. یک شخصیت، بنا بر مجوزهای مکتسب از موقعیت‌های اجتماعی‌اش، در نحوه و میزان سخن گفتن دیگران نیز دخالت می‌کند. دیالوگ‌ها علاوه بر معرفی

شخصیت‌ها، قدرت آنان و عوامل قدرت‌زا را معرفی می‌کند. نمی‌توان شخصیت داستان را از محیط اطرافش جدا کرد و سپس در مورد نحوه سخن گفتن و تسلطش بر دیگران قضاوت کرد. «هر جزئی از سخن، نشانه‌ای است برای چیزهایی بیشتر از آنچه گفته می‌شود. معنای هر گفتگو وابسته به مکان، زمان، افراد گوینده و نیت مشارکین و دانشی است که دارند... ارتباط اجتماعی با بافت آن تعامل پیوند دارد و فقط در آن بافت درک می‌شود.» (آته ول، ۱۹۷۴: ۱۸۶)

با این تعاریف، می‌توان گفت که بهترین روش برای شناخت قدرت و موقعیت اجتماعی و فرهنگی هر شخصیت داستانی این است که بدانیم: ۱. چه نوع کلماتی در دیالوگ با دیگران به کار می‌برد؟ ۲. نحوه استفاده از این کلمات در کنترل، ترغیب و تهدید دیگران برای پیشبرد اهداف خود چگونه است؟

سه مفهوم «انتقاد»، «قدرت» و «ایدئولوژی» در تمام رویکردهای تحلیل انتقادی وجود دارد که در شاخه‌های زبان شناسی و تحلیل به آن‌ها توجه نشده است (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۵۷)

بنابراین، یکی از بهترین ابزارها برای رسیدن به پاسخ این پرسش‌ها، استفاده از بحث «نابرابری نوبت‌گیری و تأثیر قدرت در دیالوگ» از فرکلاف است.

در تحلیل پژوهش حاضر، از رویکرد کمی و کیفی استفاده شده و داده‌ها در بستر ظهورشان و با عوامل اثرگذار دیگر بررسی می‌شود. بنا براین، پس از مطالعه منابع مرتبط با تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف در زمینه نابرابری نوبت‌گیری در دیالوگ، با خوانش متن رمان *آتش بدون دود*، داده‌ها را بر اساس پیشنهاد فرکلاف و همچنین پرسش‌های تکمیلی مایکل شورت دسته‌بندی می‌کنیم تا با تفسیر و تبیین آن‌ها به میزان و نوع قدرت در بیان و هدایت سخن در دیالوگ‌ها برسیم و قدرت برتر، مانا تر و علل این ماندگاری را بیابیم.

۲. پیشینه تحقیق

تا کنون پژوهش‌های زیادی با رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف بر روی رمان‌ها انجام شده است ولی هیچ جستاری اختصاصاً به بررسی نابرابری قدرت در دیالوگ شخصیت‌های یک رمان نپرداخته است.

پژوهش‌هایی که بر روی متون داستانی با رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف، دیدگاه‌های ایدئولوژیک نویسندگان و دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی آنان را بررسی کرده‌اند،

تنها در محدوده تقسیم‌بندی اول و دوم سطح توصیف؛ یعنی، سطح واژگان و سطح نحوی پژوهش کرده‌اند و به سطح ساختار متن و قراردادهای تعاملی بین مشارکین پرداخته‌اند. همچنین، پژوهش‌های زیادی با محوریت رمان حاضر انجام شده‌اند،^۳ اما بررسی با رویکرد تحلیل گفتمان و پژوهشی که مستقیماً دیالوگ شخصیت‌ها را برای رسیدن به قدرت برتر رمان بررسی کند، وجود ندارد.

چند پژوهش بر روی متون داستانی با استفاده از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی در سال‌های اخیر عبارتند از: قبادی و دیگران (۱۳۸۸) «تحلیل گفتمان غالب در رمان سوشون سیمین دانشور»؛ قاسم‌زاده و همکار (۱۳۹۰)، «تحلیل گفتمان انتقادی رمان دکتر نون زنش را بیشتر از مصدق دوست داشت»؛ قبادی و همکار (۱۳۹۰)، «تحلیل گفتمانی جزیره سرگردانی و پیوند معنایی آن با دیگر رمان‌های سیمین دانشور»؛ گرجی (۱۳۹۱)، «نخستین داستان سیاسی پس از انقلاب اسلامی: بررسی و تحلیل گفتمان داستان سلول ۱۸ از علی اشرف درویشیان»؛ بهبهانی و دیگران (۱۳۹۲)، «بررسی و تحلیل انتقادی گفتمان رمان "سگ و زمستان بلند"»؛ احمدی و دیگران (۱۳۹۳)، «تحلیل گفتمان سیاسی رمان "تنگسیر" صادق چوبک» و قربانی جویباری (۱۳۹۴)، «بازنمود هویت زنانه در مجموعه داستان حتی وقتی می‌خندیم فریبا وفی با رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف»، که چنان‌که گفتیم تنها به تحلیل متون داستانی در سطح اول و دوم توصیف پرداخته‌اند.

آثاری که بنا بر نظریه گفتمان انتقادی فرکلاف یا مدل مایکل شورت به بررسی قدرت در دیالوگ پرداخته‌اند عبارتند از: محمودی بختیاری و همکار (۱۳۹۱)، «برآیند قدرت شخصیت در نمایشنامه (با تکیه بر سنجش قواعد نوبت‌گیری در نمایشنامه وای بر مغلوب)»؛ محمودی بختیاری (۱۳۹۱)، «بررسی نوبت‌گیری و کنش‌های گفتاری در نمایشنامه آهسته با گل سرخ با تکیه بر مطالعات سبک‌شناسی درام». این دو مقاله سعی کرده‌اند نحوه اعمال قدرت شخصیت‌های مورد بررسی را بر اطرافیان بر اساس نوع دیالوگ‌ها و در چارچوب ارائه شده شورت (۱۹۹۶) بررسی کنند - که شکل کامل شده‌ای از چارچوب نظری فرکلاف در زمینه نابرابری نوبت‌گیری در دیالوگ است. البته متونی که این دو مقاله بررسی کرده‌اند، نمایشنامه‌اند و تا کنون پژوهشی با این رویکرد بر روی رمان انجام نگرفته است.

۳. چارچوب نظری پژوهش

تحلیل و بررسی ادبیات سیاسی معاصر، به خصوص متون داستانی در دهه‌های اخیر، با تحلیل انتقادی گفتمان پیوند خورده و منتقدان سعی می‌کنند با استفاده از این رویکرد، روابط قدرت را در داخل متن بیابند و در این راستا به نوع قدرت سیاسی حاکم و ایدئولوژی نویسنده پی ببرند؛ به خصوص که به خاطر ملاحظات سیاسی، نویسنده به کمک شگردهای هنری، مسائل سیاسی و انتقادی را در لایه‌های زیرین اثر مطرح می‌کند. (پارسی نژاد، ۱۳۸۷: ۱۳۶)

رویکرد فرکلاف یکی از روشمندترین رویکردهای انتقادی است که به تعبیر خودش، مطالعه انتقادی زبان نام دارد.^۴ «فرکلاف پیرو تحلیل زبانی نظام‌مند است و همواره می‌توان با استفاده از جعبه ابزار او راهی برای تحلیل شروع کرد. همچنین با استفاده از این ابزارها می‌توان ویژگی‌هایی را در متن‌ها پیدا کرد که با قرائت عادی نادیده می‌مانند.» (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۲۳۷).

فرکلاف با توجه به رابطه دیالکتیکی که بین ساختارهای خرد گفتمان (ویژگی‌های زبان‌شناختی)، با ساختارهای کلان گفتمان (ایدئولوژی و ساختارهای اجتماعی) قایل است، بر این نکته تأکید می‌ورزد که اگرچه ممکن است ساختارهای کلان جامعه، ساختارهای گفتمان خرد را تعیین کنند. ساختارهای گفتمانی نیز به نوبه خود ساختارهای ایدئولوژیک و گفتمانی را بازتولید می‌کنند. (آقا گل زاده، ۱۳۹۰: ۱۵۱)

یکی از مترجمان کتاب تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف، در مقدمه، چکیده‌ای از نظریات او را در مورد رویکردهای انتقادی این‌گونه بیان می‌کند: «به نظر نویسنده، ...تحلیل انتقادی در بررسی پدیده‌های زبانی و اعمال گفتمانی به فرآیندهای ایدئولوژیک در گفتمان، روابط بین زبان و قدرت، ایدئولوژی زور، قدرت، سلطه و نابرابری در گفتمان توجه کرده و عناصر زبانی و غیرزبانی را به همراه دانش زمینه‌ای کنشگران هدف و موضوع مطالعه خود قرار می‌دهد.» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۲).

«فرکلاف، گفتمان را مجموعه به هم تافته‌ای از سه عنصر عمل اجتماعی، عمل گفتمانی (تولید، توزیع و مصرف متن) و متن می‌داند، و تحلیل یک گفتمان خاص، تحلیل هر یک از این سه بعد و روابط میان آن‌هاست، با این فرض که پیوندی معنادار میان ویژگی‌های خاص متون، شیوه‌هایی که متون با یکدیگر پیوند می‌یابند و تعبیر می‌شوند و ماهیت عمل اجتماعی آن‌ها

وجود دارد. در همین واریسی اولیه مفهوم گفتمان، ما با سه بعد اصلی روبه‌رو می‌شویم: الف) کاربرد زبان ب) برقراری ارتباط میان باورها ج) تعامل در موقعیت‌های اجتماعی» (میرفخرایی، ۱۳۸۳: ۸-۹).

فرکلاف تحلیل متن را در سه سطح واژگان، ساختارهای نحوی و ساختار متن^۵ انجام می‌دهد. بر این اساس در سطح واژگان، سطح دستور و ساختارهای متنی چند سؤال دیگر مطرح می‌شود که ارزش‌های بیانی، تجربی و رابطه‌ای و قراردادهای تعاملی و ساختار متن را بررسی می‌کند. (ن. ک: فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۰-۱۷۱).

او در ادامه تحلیل متن، به بررسی و نقد نظام نوبت‌گیری در مشارکان یک گفت‌وگو می‌پردازد و اداره کردن گفت‌وگو را وابسته به روابط قدرت بین مشارکان در مکالمه می‌داند. فرکلاف حق نوبت‌گیری را در بین افراد غیر هم‌تران، نابرابر می‌داند و سؤالی که در مورد قراردادهای تعاملی مطرح می‌کند این است که آیا روش‌هایی وجود دارند که با آن‌ها یک مشارک نوبت سخن گفتن دیگران را کنترل کند؟ (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۰۴)

فرکلاف در نقد نظریه «قواعد مکالمه گرایس»^۶ با توجه به این‌که توجهی به قدرت در نوبت‌گیری نشده است می‌گوید: «فکر می‌کنم روشن باشد وقتی که گرایس اصول مشارکت زبانی و قواعد آن را در مقاله سال ۱۹۷۵ خود تدوین می‌کرد، به تعامل بین اشخاصی می‌اندیشید که قادرند در تعامل سهمی برابر داشته باشند که باید معنای ضمنی تکیه او بر مبادله اطلاعات دانست. اما برای آن‌که اشخاص در تعامل جایگاه برابر داشته باشند، احتمالاً به معنی آن خواهد بود که حقوق و وظایف گفتمانی و کاربردی آنان برابر باشد- مثلاً حقوق یکسان در نوبت‌گیری در مکالمه و وظایف مساوی در پرهیز از سکوت و بریدن صحبت یکدیگر و حقوق برابر در استفاده از کنش‌های غیر زبانی الزام آور و وظایف یکسان در پاسخ گفتن که برخوردار از جایگاه‌های برابر و قدرت برابر در تعیین مفاهیمی است که در اصول گرایس مفروض تلقی شده‌اند.» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۵۹-۵۸).

الگوی تحلیل گفتمانی فرکلاف، نشأت گرفته از تعامل^۷ میان قدرت و زبان است. چهارچوب نظری فرکلاف، حاوی مفاهیم متنوعی است که به فراخور هدف تحقیق می‌توان از آن‌ها استفاده کرد که در آن میان، مفاهیم رخداد ارتباطی و نظم گفتمانی مفاهیم کلیدی نظریه وی هستند. (آقا گل زاده، ۱۳۹۵: ۳۹۶)

فرکلاف (۱۹۸۹) در فصل سوم کتابش^۱ به تبیین نظر خود در مورد قواعد حاکم بر نوبت‌گیری در مکالمه نابرابر می‌پردازد. او شگردهای مشارک قدرتمند برای در اختیار گرفتن نوع و مدت دیالوگ را آغازگری سخن، قطع صحبت دیگران، اجبار به شفاف سخن گفتن، کنترل موضوع و صورت بندی بیان می‌کند تا به نحوه قدرت و تسلط یکی از مشارکان بر دیگری دست یابد. (ن.ک: فرکلاف، ۱۹۸۹: ۴۵)

مایکل شورت در سال ۱۹۹۶ به طرح مسئله نحوه شناخت قدرت سخن‌گو در ارتباط کلامی پرداخت و با گسترش نظریه فرکلاف، در زمینه نوبت‌گیری، به چارچوبی منطقی و عملی دست یافت. وی در کتاب خود^۲ به نکاتی برای شناخت میزان قدرت هر یک از شخصیت‌ها در ارتباطات کلامی اشاره می‌کند: «۱. چه کسی بیشترین سهم دیالوگ‌ها را به خود اختصاص داده است؟ ۲. چه کسی طولانی‌ترین دیالوگ‌ها را دارد؟ ۳. چه کسی اولین دیالوگ را به کار می‌برد؟ (بیشترین پرسش‌گری) ۴. چه کسی موضوع اصلی دیالوگ را کنترل می‌کند؟ ۵. چه کسی به بحث و دیالوگ خاتمه می‌دهد؟ ۶. نوبت‌دهی دیالوگ‌ها در دست کیست؟ ۷. چه کسی در خطاب با دیگری، خود را ملزم به رعایت عنوان مؤدبانه نمی‌کند؟» (شورت، ۱۹۹۶: ۲۰۵).

۴. تحلیل داده‌ها

دیالوگ گالان و آلنی با اطرافیان‌شان به دو دسته تقسیم می‌شود: موافقان و مخالفان. گروه هم‌فکران و جوانان سنت‌شکن و همچنین گروه مخالف، پیران سنت‌گرا و خرافی هستند.

دیالوگ گالان با گفتمان‌های موافق و مخالف

گالان شخصیت دورانی است که زور بازو حرف اول را می‌زند، منطق حاکم بر دیالوگ‌های او زورگویی است. گالان در جلد اول، یعنی از ابتدای ورودش به داستان تا زمان مرگش، ۹۱ بار با دیگران وارد مکالمه شده که ۵۶ بار آغازگر گفت‌وگو بوده که حدود ۶۱٪ است و ۹۰٪ این دیالوگ‌ها به‌خواست او خاتمه یافته است.

۱. سنت شکن‌ها (هم‌فکران گالان)

الف) گروه دوستان و جوانان سنت‌شکن

گالان جوانی جنگجو و قدرت طلب است و بر جوانان تسلط دارد و جنگ‌ها با فرمان او

صورت می‌پذیرد. گالان، در بین جوانان، بیشترین دیالوگ را با بویان میش دارد که گالان را از مرگ نجات می‌دهد و به‌عنوان ناجی و دوست صمیمی‌اش می‌تواند صدایش را بلند کند و از او ایراد بگیرد. ۲۱ بار بین آن‌ها ارتباط کلامی ایجاد می‌شود که آغازگر ۶۳٪ آن بویان میش بوده در حالی که گالان، آغازگر ۷۸٪ از دیالوگ‌هایش با دیگران بوده است.

نقض ادب در دیالوگ با دوستش، بیانگر موقعیت اجتماعی برتر گالان است. ۷۰٪ نقض ادب از سوی گالان و ۳۰٪ از سوی دوستش صورت می‌گیرد. البته گویی یک اجازه کلی و نانوشته برای بویان میش صادر شده است که بدون حضور شخص ثالث می‌تواند هر چه می‌خواهد بگوید: «بویان، من عاقبت یک روز با دست‌های خودم خفه‌ات می‌کنم. - اگر بخوای خفه کنی، باید با دست‌های خودت بکنی. مرد، آدم با دست‌های دیگری که نمی‌تواند کسی را خفه کند.» (ابراهیمی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۸۷)

ب) گروه زنان سرکش و سنت‌شکن

بعد از بویان میش، گالان بیشترین دیالوگ را با سولماز داشته است که در ۱۹ بار ارتباط کلامی، ۱۵ بار آن را گالان آغازگر بوده است و ۷۸٪ از طولانی‌ترین دیالوگ‌ها متعلق به گالان است، ولی در خاتمه دادن به بحث و بیان آخرین جمله تقریباً یکسان عمل شده است. (گالان ۱۰ بار و سولماز ۹ بار).

در مورد عدم رعایت احترام، آن چیزی که قابل تامل است، خطاب قراردادن نام یکدیگر با نسبت‌های خشک و رسمی یا بی‌ادبانه است که در رابطه احساسی بین آن‌ها غیرمتعارف است. گالان در جمع، همسرش را «دختر بیوک اوچی» و «زن گوگلانی» می‌خواند و بعد از مادر شدنش نیز او را «مادر آق‌اوایلر» می‌نامد که این خطاب‌ها قدرت و تسلط او را بر جنس مخالف نشان می‌دهد. «آهای گوگلانی»، «شرم نداری دختر بیوک اوچی؟»، «آهای مادر آق‌اوایلر»، «ای گوگلانی بی‌حیا» و... در ۱۵ باری که گالان سولماز را مورد خطاب قرار داده، ۸ بار آن با بی‌احترامی همراه بوده است. اما «پسر یازی اوچا» و «گالان اوچا» فقط دو لقبی است که سولماز موقع عصبانیت برای گالان به کار می‌برد و اکثراً در پاسخ خطاب‌های سخت و خشن گالان است و دوبراری که بی‌مقدمه همسرش را با این القاب مورد خطاب قرارداده زمانی بوده که اسلحه را به سوی گالان نشانه رفته است.^{۱۰}

طبق سنت قبیله، زن نقشی اساسی در زندگی اجتماعی ندارد. سولماز سنت‌شکنی می‌کند و گالان از یاغی‌گری سولماز لذت می‌برد ولی به علت تربیت اجتماع بدوی، در برابر همین

سنت شکنی‌ها عکس العمل منفی نشان می‌دهد:

جامه، یکپارچه بر بدن سولمازی‌اش چسبیده بود و کودکان ایری یوغوز را به نگرینستی پنهان‌کارانه از پس چادرها وامی‌داشت... گالان، چون ... سولماز را آن‌گونه دید که برهنگی را تجسم می‌بخشید، لب برچید: - شرم نداری دختر بیوک اوچی؟ - شرم را از تو یاد می‌گیرم پسر یازی اوجا، پرچم غیرت یموت‌ها در دست توست. نیست؟ (همان: ۶۷)

در طول داستانی که هیچ زنی جز سولماز نقش‌آفرینی نمی‌کند، آغاز کردن کلام از سوی گالان طبیعی است و بیانگر قدرتی است که از قانون نانوشته قبیله نشأت می‌گیرد. او که در ابتدای راه سنت‌شکنی و تمدن‌سازی است آغاز کردن سخن را در برابر جنس مخالف، بر طبق رسم گذشتگان انجام می‌دهد ولی پایان دادن به آن را به رسم دل‌دادگان می‌سپارد: «گالان دانست اگر تا شام بگوید تا شام خواهد شنید، و اگر تلخ بگوید تلخ‌تر خواهد شنید و برای نخستین بار دانست که بهترین تیرانداز صحرا بودن، در برابر سولماز به هیچ کار نمی‌آید» (همان: ۱۹)

در طول داستان هیچ گفت‌وگویی بین گالان و مادرش واقع نمی‌شود. زنان حتی به‌عنوان مادر در این اجتماع بدوی اهمیتی ندارند. تنها مادر در این داستان سولماز است که او هم هیچ ارتباط کلامی با پسرانش ندارد.

۲. سنت‌گراها (مخالفان گالان)

الف) گروه پیرمردهای سنت‌گرا

گالان، مردی را که از صحنه جنگ سالم برگردد و تا پیری سالم و تندرست بماند، مرد نمی‌داند و عقیده دارد چنین موجودی قابل احترام و حتی ترحم هم نیست:

- سلام پیرمردها، خسته نباشید. آخر، وراجی آدم را خسته می‌کند. بایرام خان راست است می‌گویند: مردها تا وقتی جوانند می‌جنگند و وقتی پیر شدند علیه جنگجوها توطئه می‌کنند؟ بایرام خان، در سکوت، برخاست تا وارد چادرش بشود. - آه... حالا دیگر سلام را بی جواب می‌گذاری ... پیری، سنگر خیلی خوبی‌ست؛ چون هیچ جوانی دلش نمی‌آید به طرف این سنگر تیر بیندازد - به جز گالان، که زره‌ای رحم توی وجودش نیست. (همان: ۹۸).

گالان با پدرش نیز همین رفتار را دارد و کمتر آغازگر سخن با پدر است. از میان ۶ دیالوگ بین آن‌ها، ۶/۶۶ را پدر، آن هم از موضع ضعف و با درخواست و تقاضا آغاز کرده است. «سلام گالان - سلام یازی اوجا، انتظار نداشته باش بدترین لحظه‌های زندگی‌ام را زود فراموش کنم و در سلام پیشقدم شوم» (همان: ۲۰۷).

او لفظ «پدر» را برایش به کار نمی‌برد و هنگام سخن به او طعنه می‌زند. «- یازی اوجا! - بله پسرم؟ خوش خیر باشی - صحبت به خیر پدر! خوب می‌خوری و می‌خوابی‌ها» (همان: ۲۰).

هنگامی که یازی اوجا سخن را آغاز می‌کند، گالان طفره می‌رود و کوتاه و بی‌ربط پاسخ می‌دهد:

یازی اوجا، عاقبت لرزان و مضطرب پرسید: برادرهایت کجا هستند؟ گالان زیر لب گفت: یک زن خوب به یک اسب خوب می‌ارزد. اما انتقام برادرهایم را از گولان‌ها می‌گیرم. یازی اوجا، با تمامی قدرت تحلیل رفته‌اش فریاد کشید: گالان، با بچه‌های من چه کردی؟ گالان، هیچ اعتنایی نکرد، چرخید تا پا به درون چادر بگذارد. (همان: ۶۴-۶۳).

حتی گاهی پدر را لایق پاسخ‌گویی نمی‌داند: «- بویان میش، ببین این یازی اوجای پیر چه می‌گوید...» (همان: ۲۱).

ب) گروه متحجرین

برخورد گالان و یاشولی حسن در دیالوگ نخستشان، نشان می‌دهد که گالان در موضع قدرت قرار دارد: «من با تو حرف دارم. می‌خواهم بیرمت به چادر بایرام و آنجا حرف بزنیم. کمی صبر کن، الان می‌آیم. - من صبر ندارم. تو عجب ملای کم‌عقلی هستی که این را نمی‌دانی.» (همان: ۷۰).

گالان حتی یاشولی را لایق هم‌کلامی با خود نمی‌داند و غیر مستقیم او را مخاطب قرار می‌دهد: «چادر ملأ حسن را تا می‌توانید از چادر من دور کنید. در تیررس من نباشد، برای خودش بهتر است. ما دو قطب اینچه برونیم. باید مثل همیشه روبه‌روی هم باشیم نه در کنار هم.» (همان: ۱۹۴)

گالان و یاشولی ۸ بار با هم برخورد کلامی دارند؛ تنها یک بار یاشولی بحث را خاتمه داده است و آن هم زمانی است که نقشه‌اش را توضیح می‌دهد. و سخن انتهایی، پذیرفتن شرط گالان است: «اگر یک روز بفهمم که کلکی در کارت بوده، خودت و پسرت را یکجا آتش می‌زنم و زنده زنده می‌سوزانم. یادت باشد که این حرف را گالان اوجا می‌زند. - شب خوش گالان اوجا، این شرط را می‌پذیرم و این حرف را هرگز فراموش نمی‌کنم.» (همان: ۱۷۲).

گالان خود را موظف به رعایت اصول ادب نمی‌بیند ولی یاشولی از موضع ضعف در مقابل توهین‌های او سکوت می‌کند. به کارگیری لفظ «ملأ» برای یاشولی، نوعی توهین و تحقیر نسبت به شخصیت متحجر اوبه است: «عجب ملای کم‌عقلی هستی»، «آهای ملأ»، «بگو ملأ» و ...

گالان با «پیرمردها»، «متحجرین» و «قدرت‌های متمرکز» قبیله در ستیز است. پدر، یاشولی (ملا) و آق‌اوایلر (کخدا)، به ترتیب نمایندگان این سه قشر هستند. میزان انفعال این گروه‌ها در ارتباط کلامی با قشر قدرتمند و نوجوی اوبه که گالان نماینده آن‌هاست، قابل لمس است؛ زیرا میزان ارتباط کلامی گالان با این گروه، نسبت به جوانان، بسیار کم و نزدیک به نصف است. و تعداد چرخش دیالوگ بین او و هم‌فکرانش بیشتر است.

جدول شماره ۱. دیالوگ گالان با گروه‌های اجتماعی

کل دیالوگ‌های گالان	جوانان و زنان	پیران و متحجرین	سایرین
۹۱	۵۱	۲۰	۲۰

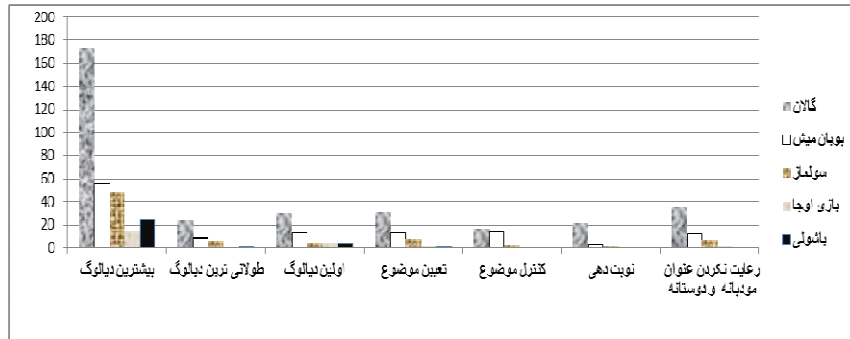


نمودار شماره ۱. نحوه دیالوگ گالان با دو گروه اجتماعی متضاد

گالان در صحبت با بویان میش (نماینده جوانان) از ۵۹ بار دیالوگ، ۵۵ بار به او اجازه صحبت می‌دهد ولی در ۳۷ بار که با یاشولی (نماینده متحجران) سخن می‌گوید، فقط ۱۳ بار به او نوبت می‌دهد.

جدول شماره ۲. جدول دیالوگ های گالان بر اساس پرسش های مایکل شورت

پرسش های مایکل شورت	گالان	بویان	گالان	سولماز	گالان	یازی	گالان	یاشولی	یالوگ های گالان
بیشترین دیالوگ	۵۹	۵۵	۵۶	۴۹	۲۱	۱۴	۳۷	۱۳	۱۷۳
طولانی ترین دیالوگ	۷	۸	۸	۶	۵	۱	۴	۱	۲۴
اولین دیالوگ	۸	۱۳	۱۵	۴	۳	۴	۴	۴	۳۰
تعیین موضوع	۸	۱۳	۱۱	۸	۵	۲	۷	۱	۳۱
کنترل موضوع	۲	۱۴	۳	۳	۶	۱	۶	-	۱۷
نوبت دهی	۷	۳	۵	۲	۳	-	۷	-	۲۲
رعایت نکردن عنوان مودبانه	۱۵	۱۲	۹	۷	۴	۲	۸	-	۳۶



نمودار شماره ۲. نحوه دیالوگ های گالان بر اساس پرسش های مایکل شورت

دیالوگ آلی با گفتمان های موافق و مخالف

آلی مانند پدر بزرگش گفتمانی جدید را به هژمونی می‌رساند که موافقان و مخالفانی دارد. او که با کمک پدرش به شهر می‌رود تا پزشکی حاذق شود، علاوه بر جسم مردم، به دنبال نجات روحشان هم برمی‌آید و حتی در برابر پدر و عقاید کهنه‌اش و یا قلدری‌های مادرش و اسلحه‌کنشی‌های گاه و بیگاه او می‌ایستد و به او می‌فهماند دوران زورگویی و استفاده از زور بازوی گالانی گذشته است. زنان و مردان جوان، بهترین دوستان و یاران او هستند؛ کسانی که هنوز وقت دارند دو فکر نو و کهنه را مقایسه و یکی را انتخاب کنند. برعکس جوانان، پیران خرافاتی و عادت کرده به اصول موروثی‌شان نمی‌توانند او و اعتقادات نو و عجیبش را بپذیرند و به این خاطر یاشولی آیدین، از تعصبات کور مردم استفاده می‌کند تا آنان را در برابر گفتمان ترقی‌خواه آلی قرار دهد.



نمودار شماره ۲. نحوه دیالوگ آلی با گروه های اجتماعی مخالف

۱. جوانان سنت‌شکن (هم‌فکران آلنی)

در این زمان نمی‌توان چون دوران گالان، زنان و مردان جوان را جدا کرد، زیرا زنان جوان همچون مردان، با همان تعداد و قدرت فکری و اجتماعی در صحنه‌های مقابله با تفکر متحجر و منفی به مبارزه می‌پردازند.

یاماق، مارال، آرپاچی و آت میش، گروهی را تشکیل می‌دهند تا از آلنی در عبور از تنگه محافظت کنند. این‌ها بعد از ورود آلنی به گروهی تبدیل می‌شوند که هر کدام به نوبه خود با یک سنت قدیمی و خرافاتی دست و پنجه نرم کرده، افقی تازه را به روی مردم می‌کشایند. آلنی، هر چند در ابتدا، محور این مبارزات است ولی کم‌کم این محوریت را به گروه واگذار می‌کند و با این تفکر، هرروز دامنه اعضای این گروه افزایش می‌یابد. آلا، تایللی، یمرلی، آیلر، باغداگل و... جوانانی هستند که کم‌کم -حتی از گروه مخالف- به آن‌ها می‌پیوندند.

تمام تلاش آلنی در مردمی کردن جایگاه اندیشه و افکارش است. او از هیچ کوششی در افزایش سطح آگاهی مردم دریغ نمی‌کند. بیشترین ارتباط کلامی او با زنان و مردم کهن‌سال قبیله است. او ۸۴ بار، افراد را به صورت موردی خطاب می‌کند که ۳۵ بارش را با زنان ارتباط کلامی ایجاد می‌کند (۴۱٪) که با توجه به تعداد کم زنان، این مکالمات از حجم زیادی برخوردارند. اکثر زنان با خواست آلنی وارد دنیای داستان شده و شناخته می‌شوند (مارال و مادرش، مادر یاشا، خواهر آلتون، ساچلی، کعبه و ملان بانو).

زنان در زمان تسلط فکری آلنی، نه تنها امربر و منفعل نیستند، بلکه خود نقش محوری در حوادث اصلی داستان ایفا می‌کنند. مثلاً هنگامی که پالان، برادر بزرگ آلنی، می‌خواهد از اینکه برون خارج شود و به قبیله دشمن دیرینشان گولان‌ها پناه آورد، کعبه، همسرش - تنها زن بی‌حادثه داستان - آرام و بدون خشونت اشتباهات همسرش را به او گوشزد می‌کند:

- پالان، فکر نمی‌کنی اینچه برونی‌ها ... ممکن است به وجود احتیاج پیدا کنند؟

- چرا ... ممکن است؛ و ممکن است اصلاً احتیاجی نداشته باشند. من دوست ندارم بی‌دلیل کشته شوم، با دلیلی مبتذل - پالان،

می‌دانی اگر من آقاویلر بودم، چه جوابی به تو می‌دادم؟

- پالان، از این جا نرو! برای کشته شدن، دلیل پیدا کن؛ دلیل خوب، نه مبتذل. (همان: ۲۰۴).

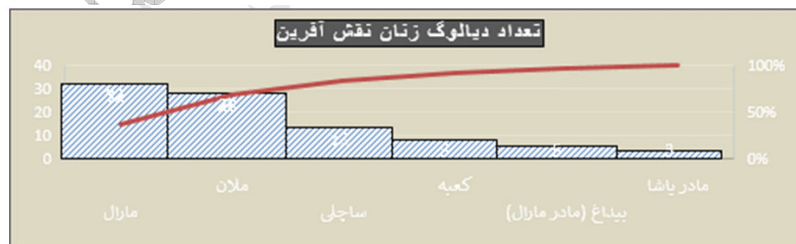
زنان گاهی جلوتر از مردان تصمیم می‌گیرند: کمک مارال و ساچلی در نجات آرپاچی و کشتن آسیلان (نک: ابراهیمی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۶۵ - ۶۷)، کمک مارال در حفاظت از آلنی هنگام بازگشت آلنی به اوبه (همان: ۱۰۳)، کمک مارال و ملان در حمله به یاشولی و طرح درخت‌کاری

مارال که منجر به مرگ آیدین می‌شود (همان: ۲۴۴) اسلحه کشیدن ملان برای مقابله با یاشولی (همان: ۲۹۶).

جدول شماره ۳. نوع ارتباط کلامی زنان نزدیک به آلنی

مخاطبها	تعداد	دیالوگ زنان
آلنی، یاشولی، یاشا، آی دوغدی، آق‌اوایلر، آت میش، ساچلی، آرپاچی، یاماق، دردی محمد، بیداغ و ملان	۳۲	مارال
آلنی، مارال، آقشام گلن، آق‌اوایلر، آت میش، بویان میش، یاشولی، قربان محمد	۲۸	ملان
آلنی، مارال، کعبه، بیداغ، آرپاچی، یاشا، آق‌اوایلر، بویان میشف	۱۳	ساچلی
آلنی، ساچلی، پالان، آت میش، آرپاچی، آی دوغدی، یاماق	۸	کعبه
آلنی، مارال، دردی محمد، ساچلی و آرپاچی	۵	بیداغ
آلنی، یاشا و شیر محمد	۳	مادر یاشا

با گفتمان نواندیش آلنی، زنان، سنت خانه‌نشینی و امربری را فراموش کرده و برعکس مردان منفعل داستان را هم به تفکر وامی‌دارند و به مخالفت با گفتمان خرافه‌پرست می‌کشانند. هر قدر زنان به آلنی نزدیک‌تر هستند، میزان ارتباط کلامی‌شان نیز افزایش می‌یابد. مارال (همسر)، ملان (مادر) و ساچلی (خواهر) بیشترین دیالوگ را دارند و بیشتر از زن‌ها، با مردان دیالوگ دارند. آلنی نه تنها درگفت‌وگو با زنان پیشقدم است، بلکه آن‌ها را وادار به دیالوگ با دیگران می‌کند.



نمودار شماره ۴. ارتباط کلامی زنان به نسبت نزدیکی با آلنی

۲. سنت‌گراها (مخالفان آلنی)

الف) گروه پیرهای سنت‌گرا

برخلاف جوانان، پیرترها به سختی با آلنی کنار می‌آیند. آن‌ها یا جانشان را برسر این کار می‌گذارند (پدر پالاز)، یا حاضر به مرگ فرزندان‌شان می‌شوند (پدر یاشا). بویان میش و آی دوغدی و دردی محمد قید فرزندان‌شان را می‌زنند و آن‌ها را که حالا عضوی از خانواده اوچاها هستند، تنها و بی‌پشتیبان می‌گذارند. آلنی در دیالوگ با پیرمردها، قدرت و جسارت نسل جوان و نوجو را به نمایش می‌گذارد. او بدون ملاحظه و دور از آداب حاکم بر تفکرات اجتماعی، بر سر پیرها فریاد زده و با صدای بلند از افکار و اعتقاداتش دفاع می‌کند:

آلنی نعره کشید: آهای خان اوغلان بدبخت، من شفا می‌دهم، اما معجزه نمی‌کنم. معجزه کردن کار درخت مقدس است. برو پای درخت زانو بزن، گریه کن. حتماً چشم کورت را باز می‌کند. فهمیدی؟ من خیلی از دردها را نمی‌توانم خوب کنم؛ آن درخت مقدس است که می‌تواند همه دردها را با معجزه شفا بدهد! اگر می‌توانی قلبت را صفا بده، برو پای درخت خان اوغلان بدبخت.» (همان: ۳۳۲).

آلنی با پیران خرافاتی وارد گفت‌وگو می‌شود تا اگر پیرها توان یا قصد تغییر و ترقی ندارند، لاقلاً منطق کلامی‌اش جوانان را به خود بیاورد. آلنی از میان ۸۴ بار دیالوگ با شخصیت‌های داستان، ۱۹ بار (حدود ۲۲٪) با سال‌خوردگان داستان به گفت‌وگو پرداخته است که در مقایسه با دیالوگ گالان با پیرها (۱۳٪)، قابل‌تأمل است. آلنی، اگر چون آریاچی مستقیم قلب پدرش را نشانه نمی‌رود، ولی جلوی او می‌ایستد و به تبیین اصول اعتقادی خود و نقد زندگی فئودالی پدر می‌پردازد:^{۱۱}

- پدر، به راستی متأسفم... تو گفتی: «مردی که گله‌هایش را مزدگیران فقیر به چرا می‌برند، صاحب گله‌هایش نیست»، خود، هنوز هم خصلت زمین‌دارهای قدیمی را بروز می‌دهی... اما... اما من همه زمین‌ها و گله‌هایم را بخشیده‌ام. - این را می‌دانم پدر و برای همین هم نگفتم زمین‌داری، گفتم خصلت‌های یک زمیندار را داری. میان یک جمع صد نفری از مردم عادی صحرا، می‌شود روی تو انگشت گذاشت. هیچ چیزت به مردم عادی نمی‌ماند: حرف زدن، فخر فروختن، سربالا گرفتن، راه رفتن، نگاه کردن، خندیدن، و مهمتر از همه این‌ها، طرز فکر کردن - که دیگر روی آن انگشت هم نمی‌توان گذاشت. (همان: ۱۷۱).

ب) گروه متحجرین

فرق آلنی با گالان این است که او مایل به اصلاح مردم سنت‌پرست و خرافی است نه تحقیر آنان. بنابراین با پیران خرافاتی گفت‌وگو می‌کند در جایی‌که این ارتباط کلامی با متحجرین مردم فریب به حداقل می‌رسد. آلنی با یاشولی ۴ بار بیشتر صحبت نمی‌کند. طول گفت‌وگوها و نوبت‌گیری‌ها و حتی پایان و تعیین موضوع بحث با آلنی است.

نسبت دیالوگ‌های گالان با یاشولی حسن ۴۰٪ ولی نسبت دیالوگ آلنی با آیدین کمتر از ۲۰٪

است. البته گاهی این ماموریت به دوستان آلنی داده می‌شود تا مبارزهٔ اقلیت خرافی و اکثریت نواندیش را شکل دهد:

باشولی، دقیقه‌ای خیره و مبهوت برجا ماند و آن‌گاه بی‌آن‌که جواب آی دوغدی را بدهد به سوی چادرش به راه افتاد. باشولی چند قدم مانده به چادر، صدایی شنید. - سلام باشولی! باشولی در تاریکی شب، مارال را شناخت. - دیگر تمام شد باشولی آیدین، همه چیز تمام شد. - بی‌حیا! بی‌حیا! (همان: ۳۰۶).



نمودار شماره ۵. ارتباط کلامی آلنی با دو گروه مخالف

۵. نتیجه‌گیری

اگر چه افراد مورد خطاب گالان و آلنی بنا بر نوع ارتباطشان به دو دسته «روشنفکر» و «متحجر» تقسیم شده‌اند ولی هر کدام از این دو شخصیت در نوع برخورد با این گروه‌های اجتماعی، تفاوت آن‌ها را نمایان می‌کند. ۱. گالان پیران و متحجرین را در یک گروه قرار می‌دهد و کمتر با آنان وارد دیالوگ می‌شود و به راحتی حرفشان را قطع می‌کند یا قبل از اتمام صحبت، صحنه را ترک می‌کند و به آن‌ها احترام نمی‌گذارد. حتی پدرش را با نام رسمی خطاب می‌کند و از افکار و اعمال او انتقاد می‌کند. آلنی هر چند پیرمردها را مانند گالان در دسته بندی‌های خود زیر گروه افراد متحجر و عقب‌مانده فرض می‌کند ولی بر عکس گالان، پیران فریب خورده و ناآگاه را از متحجرین فریبکار جدا می‌کند و سعی در آگاه کردن آنان دارد. بنابراین تعداد دیالوگ‌های آلنی با پیرمردان بیشتر از گالان است. هر چند میزان دیالوگ‌های آلنی با مخالفان یک درصد کمتر از گالان است تعداد دیالوگ‌های او با پیرها ۹٪ افزایش می‌یابد. برخلاف گالان که با هیچ زنی به جز همسرش صحبت نمی‌کند،^{۱۱} آلنی در آگاه کردن زنان تلاش می‌کند. ۲. نکته قابل توجه در این پژوهش نوع حضور زنان در زمان گالان و آلنی است. هر چند در جلد اول تمامی حوادث

داستان حول محور عشق گالان به سولماز می‌گردد، تعداد دیالوگ‌هایی که گالان با سولماز دارد بسیار کمتر از ارتباط کلامی با دوستش بویان می‌شود. به جز سولماز، زن دیگری در داستان حضور ندارد و گویی تمامی حوادث در محیطی عاری از زن رخ می‌دهد. قدرت اجتماعی فقط در انحصار مردان است و دیالوگ‌ها بین مردان رد و بدل می‌شود. سولماز سعی در شکستن سنت‌های قبیله‌ای دارد ولی باز هم جرات ندارد پا را از حدی که گالان برایش تعیین می‌کند، فراتر بگذارد. گالان، سولماز را با نام قبیله‌اش (گوگلانی) و بعدها با نام پسرشان (مادر آق‌ویلر) خطاب می‌کند. آلنی، برعکس با خطاب قرار دادن زنان اطرافش، آنان را به درون داستان می‌کشد و دعوت به حضور در اجتماع می‌کند. زنانی که به آلنی نزدیک‌تر هستند، نقش بیشتری در خلق حوادث اطرافشان دارند مثلاً پیشنهاد کاشت درختان متعدد برای بی‌ارزش کردن درخت مقدس، از زبان همسر آلنی، شنیده می‌شود.^{۱۳} موقعیت اجتماعی زنان به حدی است که دیالوگ بین خود زنان کمتر از دیالوگ بین زنان و مردان قبیله است. ۸۳٪ از دیالوگ‌های مارال با مردان صورت گرفته که بیش از ۹۰٪ از آن به خواست او به پایان رسیده است. مادر آلنی (نماینده نسل قبل) که هنوز از نیروی بدنی به جای سخن منطقی استفاده کرد، کم‌کم مجاب می‌شود اسلحه و چماق را کنار بگذارد و با نیروی کلام بر دشمن پیروز شود.^{۱۴} آن‌چه که قدرت آلنی را از نوع قدرت گالان و تسلط بر اطرافیانش شاخص‌تر می‌کند، میزان دوام و ماندگاری این اقتدار است. هرچند گالان در تمام دیالوگ‌هایش موضوع را کنترل می‌کند و یاشولی نقش شخصیت منفعل و بی‌اراده را ایفا می‌کند، با این حال، بعد از مرگ گالان، یاشولی عرض اندام می‌کند و با جانشینی پسرش، یاشولی آیدین، می‌تواند اقتدار گفتمان خود را تثبیت کند. آلنی، گرچه بر خلاف گالان، از ابتدا با اقبال عمومی روبه‌رو نمی‌شود با تلاش، اقتدار گفتمان تثبیت شده یاشولی را می‌شکند و به مرور زمان گفتمان خود را جایگزین آن می‌کند. آلنی، با اندیشه‌ای خلاق و منحصر به فردش، سعی می‌کند علاوه بر جوانان، با فریب خوردگان وارد مذاکره شود تا جبهه مخالف را تضعیف کند. در انتهای جلد سوم، مردم با هم‌فکری بر یاشولی آیدین غلبه می‌کنند. قدرت آلنی در بین مردم تکثیر می‌شود و سالیان بعد از مرگش، پیروانش به اشاعه اندیشه او می‌پردازند.^{۱۴}

۶. پی‌نوشت‌ها

۱. یکی از عوامل شناخت شخصیت در متون انتقادی بهره‌گیری از دیالوگ شخصیت‌هاست: برای شخصیت‌پردازی غیر مستقیم از این عوامل می‌توان یاری جست: ۱. کنش ۲. گفتار ۳. نام ۴. محیط ۵. وضعیت ظاهری (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۴۱-۱۴۲) «گفت‌و گو یکی از عناصر مهم داستان است، شخصیت‌ها را معرفی می‌کند و درون‌مایه داستان را گسترش می‌دهد و وقایع را به پیش می‌برد و خصوصیت نمایشی به داستان می‌دهد» (میرصادقی، ۱۳۸۳: ۱۳۲).
2. use theory of language
۳. نزدیک به بیست اثر به صورت کتاب، مقاله و پایان‌نامه به صورت مستقیم به بررسی این رمان پرداخته‌اند.
۴. (ن.ک: Fairclough، ۱۹۸۹: ۵).
۵. سؤالات بررسی سطح ساختار متن: از کدام قراردادهای تعاملی استفاده شده است؟ آیا روش‌هایی وجود دارد که به کمک آن‌ها، یک مشارک نوبت سخن گفتن دیگران را کنترل کند؟ متن واجد چه نوع ساخت‌های گسترده‌تری هست؟ (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۶۷-۱۷۱).
۶. برای اطلاعات بیشتر (ن.ک: Grice، ۱۹۷۵: ۵۰).
7. interaction
8. Language and Power
9. Exploring the Language of Poems, Plays and Prose
۱۰. ن.ک: ابراهیمی، ۱۳۷۵، ج ۱: صص ۱۰۰ و ۱۴۷.
۱۱. البته این فقط آلتی نیست که چنین رویه‌ای را پیش گرفته است. پالان، مارال و ساچلی و... هر کدام، به نوبه خود در برابر سنت‌های غلط و سنت‌پرستان می‌ایستند. پاشا که قرار است جوانی سنت‌شکن شود از نوجوانی در برابر یاشولی آیدین می‌ایستد و بر خلاف همه مردم، با او جاها حرف می‌زند و به آلتی سلام می‌کند.
۱۲. به جز سولمان تنها زنی که در داستان وارد می‌شود و با گالان صحبت می‌کند، زن قابله‌ای است که به گالان مژده می‌دهد که فرزندش پسر است.
۱۳. با کاشتن صدها درخت در کنار درخت مقدس، ابهت و جبروت درخت شکسته شده و نقشه‌های یاشولی آیدین برای گرفتن نذری مردم به نام درخت مقدس خنثی می‌شود.
۱۴. در انتهای رمان، بعد از کشته شدن آلتی، فرزندان شخصیت‌های مذهبی داستان در حال تبلیغ عقاید ضد دینی او هستند.

۷. منابع

- آقا گل زاده، فردوس. (۱۳۹۰). *تحلیل گفتمان انتقادی: تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____ و دیگران. (۱۳۹۵). «*تحلیل زبان شناختی گفتمان‌های رقیب در پرونده بورسیه‌های تحصیلی: رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف*»، *جستارهای زبانی*. (پیاپی ۳۴)، ش ۶. صص ۳۹۱-۴۱۴.
- ابراهیمی، نادر. (۱۳۷۵). *آتش بیون دود*. (جلد ۷). تهران: روزبهان.
- اخوت، احمد. (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*. اصفهان: نشر فردا.
- احمدی، اصغر و دیگران. (۱۳۹۳). «*تحلیل گفتمان سیاسی رمان "تنگسیر" صادق چوبک*»، *فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات*. شماره ۳۶. صص ۹۵-۱۲۹.
- بهبهانی، مرضیه و دیگران. (۱۳۹۲). «*بررسی و تحلیل انتقادی گفتمان رمان "سگ و زمستان بلند"*»، *مجله مطالعات داستانی*. سال اول. شماره ۴. صص ۵-۲۲.
- پارسی‌نژاد، کامران. (۱۳۸۷). *نقد ادبیات منطبق با حقیقت*. تهران: خانه کتاب.
- پایا، علی. (۱۳۸۱). *گفت‌وگو در جهان واقعی*. تهران: طرح نو.
- خراشاهی، عذرا. (۱۳۹۰). «*بررسی عناصر داستانی: رمان آتش بیون دود نادر ابراهیمی*»، *پایان‌نامه: دانشگاه پیام نور بجنورد*.
- سرل، جان آر. (۱۳۸۵). *افعال گفتاری*، ترجمه محمدعلی عبداللهی. تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- علوی مقدم، مهیار و شهرام سوسن پور. (۱۳۹۰). «*نقد و تحلیل ساختار و عناصر داستانی رمان آتش بیون دود*»، *فصلنامه بهار ادب*، سال چهارم. شماره سوم. صص ۲۵۵-۲۶۶.
- فرخی، فرشته. (۱۳۹۴). «*بررسی شخصیت و جایگاه اجتماعی زنان در رمان آتش بیون دود*»، *پایان‌نامه: دانشگاه آزاد کرمانشاه*.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه فاطمه شایسته و دیگران. تهران: زمانه

- قاسم زاده، سیدعلی و مصطفی گرگی. (۱۳۹۰). «تحلیل گفتمان انتقادی رمان دکتر نون زنش را بیشتر از مصدق دوست داشت. نوشته شهرام رحیمیان». *مجله ادب پژوهی*. شماره ۱۷. صص ۶۳-۳۳.
- قبادی، حسینعلی و دیگران. (۱۳۸۸). «تحلیل گفتمان غالب در رمان سووشون سیمین دانشور»، *فصلنامه نقد ادبی*. ش. ۶. صص ۱۴۹-۱۸۳.
- قبادی، حسینعلی و فردوس آفاگل زاده. (۱۳۹۰). «تحلیل گفتمانی جزیره سرگردانی و پیوند معنایی آن با دیگر رمان‌های سیمین دانشور»، *فصلنامه ادب پژوهی*. شماره ۱۵. صص ۳۵-۵۷.
- قربانی جویباری، کلثوم. (۱۳۹۴). «بازنمود هویت زنانه در مجموعه داستان حتی وقتی می‌خندیم فریبا وفی با رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف»، *زبان و ادبیات فارسی*. ش ۷۹. صص ۲۱۹-۲۴۵.
- گرگی، مصطفی. (۱۳۹۱). «نخستین داستان سیاسی پس از انقلاب اسلامی: بررسی و تحلیل گفتمان داستان سلول ۱۸ از علی اشرف درویشیان». *پژوهشگاه علوم انسانی جهاد دانشگاهی*. ش ۱۸. صص ۳۲-۵۶.
- گریوانی، نسرین. (۱۳۹۲). «گفت‌وگو و لحن در رمان *آتش بدون دود* نادر ابراهیمی»، *پایان‌نامه*: دانشگاه آزاد شیروان.
- محمودی بختیاری، بهروز و نرگس حکمت. (۱۳۹۱). «برآیند قدرت شخصیت در نمایشنامه (با تکیه بر سنجش قواعد نوبت‌گیری در نمایشنامه *وای بر مغلوب*)». *فصلنامه بهار ادب*. سال پنجم، شماره اول. صص ۳۱۳-۳۲۷.
- محمودی بختیاری، بهروز و سید مصطفی حسینی. (۱۳۹۱). «بررسی نوبت‌گیری و کنش‌های گفتاری در نمایشنامه *آهسته با گل سرخ* با تکیه بر مطالعات سبک‌شناسی درام»، *مجله هنرهای نمایشی و موسیقی*. دوره ۱۷. ش ۲. صص ۵۳-۶۰.
- مقصودی گنجه، امیدعلی. (۱۳۹۰). «بررسی شخصیت‌پردازی در مجموعه *آتش بدون دود*»، *پایان‌نامه*: دانشگاه شهرکرد.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۸۳). *عناصر داستان*. تهران: نشر سخن.
- میرفخرایی، تژا. (۱۳۸۳). *فرآیند تحلیل گفتمان*. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.

- یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیس. (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- یول، جورج. (۱۳۸۷). *کاربردشناسی زبان*. ترجمه محمد عموزاده مهدیرجی. تهران: سمت.
- Attewell, p. (1974), *Ethnomethodology since Garfinkel. In Theory and Society*. Amestrdam: Elever Scientific Publishing co.
- Short, Michael. (1996). *Exploringthe Language of Poems, Plays and Prose*. New York: Longman.
- Grice, H. P. (1975). *Logic and Conversation. In Syntax and Semantics*. Vol. 3. Speech Acts. Eds.
- Fairclough, Norman (1989). *Language and Power*. London: Longman.

**Comparison of Two Central Characters in the Novel *Smokeless Fire*
(Using Fairclough's Theory of "Inequality of Power in the Dialogue
and the Model of Michael Short)**

In this paper, attempts have been made to study Fairclough's theory of "inequality of power in the dialogue" by analyzing the dialogues between identical and opposing characters in the novel *Smokeless Fire* by Nader Ebrahimi to identify powerful or passive characters, and decode the novel from the ideological perspective of the author. To further regulate this theoretical framework, the questions raised in the Short's model (1996) were used to analyze power relations in the dialogues of characters with the aim of determining the type of relationship and the dominance of the personality poles of the story: Galan - the hero that relies on his physical strength - and Alani - the hero who relies on the power of thought and mind .

The analysis of data suggested that the way the two main characters of the novel interacted with others in their discourse was directly related to the ups and downs of their lives. Galan's interaction was limited to an esoteric group of people around him, and as this circle of friends was narrowed down, his power diminished too, so that with his death, the coercive hegemony and compulsory domination associated with his behavior came to an end. In contrast, Alani not only struck a conversation with people from all walks of life, especially women and the lower classes of the community, but also urged them to play a key role in the dialogue with the people around them. This contributed to the recognition of his intellectual and political authority and conduct, and even after his death, his thoughts continued to touch the speech and practice of the next generations.

Keywords: Nader Ebrahimi, smokeless fire, Norman Fairclough, Critical Discourse Analysis, Michael Short, turn -taking